

جمعه گردی های اسماعیل نوری علا

محاصرهء خارج از داخل؟

اگر برآستی، در دو سوی مرزهای ایران، سکولار دموکرات ها می روند تا به تهدیدی جدی در برابر حکومت اسلامی مبدل شوند، طبیعی آن است که رژیم نیز نخواهد دست روی دست بگذارد و این «پیشرفت» ها را فقط تماشا کند. در این صورت وظیفهء سکولار دموکرات های خارج کشور است که بکوشند تا گمانه زنده که حکومت مذهبی اکنون و این بار از جیب شعبده های خود چه راهکاری را برای متفرق کردن آنها بیرون می آورد یا آورده است.

esmail@nooriala.com

پیشگفتار

روز سه شنبه، عده ای از اوپاش حکومتی، به عنوان نمایندگان دادستانی، به خانهء آقای مهندس حشمت طبرزدی، سکولار دموکرات نامی ایران، هجوم آورده و او را به زندان بردند. طبرزدی خود احتمال چنین اتفاقی را می داد، چرا که پی برده بود امیدهای برانگیخته شده نسبت به دولت حسن روحانی کلاً بی پایه و اساس بوده است. در پی همین تشخیص، نوشته های تند او و جبهه گرفتن اش در مقابل عملکردهای حکومت اسلامی از «خط قرمزها»ی مقامات امنیتی رژیم فراتر رفت. اکنون او در زندان است و ما در خارج کشور باید، مثل پیش از دوم دی ماه گذشته که او پس از چهار سال زندانی شدن به مرخصی آمد و اجازه یافت که تا اطلاع ثانوی در خارج زندان بماند، انرژی خود را دیگرباره در راه «کمپین آزادی طبرزدی» به کار گیریم.

اما، آنچه در ارتباط با این مبارز سکولار دموکرات در خارج کشور رخ داد نیز نمی تواند در شکل گرفتن زندانی شدن او بی تأثیر باشد چرا که، پس از ظهور حسن روحانی، عده ای در خارج کشور، کودکانه، معتقد شدند که حکومت در حال عقب نشینی در برابر سکولار دموکرات های داخل کشور است، امکان پیدایش آلترناتیو در داخل کشور فراهم شده، و وقت آن رسیده است که چهره ای را بعنوان رهبر جنبش سکولار دموکراسی در داخل کشور تعیین کرده و همهء انرژی و توان خود را برای مطرح کردن او بکار ببرند. به یک تعبیر، می توان فکر کرد که طبرزدی اکنون قربانی اشتباه محاسبات این «خارج کشوری ها» نیز هست. آنها به قهرمانی نیاز دارند که یا «شهید» شود و یا در زندان حکومت پیوسد تا آنها بتوانند او را «علم کنند» و به خیال خود جهان را وادارند که خواستاری رفع خطر اتمی شدن ایران و جمع کردن بساط سپاه پاسداران در منطقه را با خواست آنها تاخت بزنند. در واقع آنها غافل بودند که، همانگونه که خود طبرزدی معتقد بود، در شرایط کنونی کشور، حضور یک مبارز سیاسی در بیرون از زندان بسیار مؤثرتر از زندگی کردن اش در زندان است، و اگر به تفاوت ماهیت مبارزات خارج و داخل سکولار دموکرات ها عنایت بیشتری شد و توجهی به این حقیقت وجود داشت که به هنگام ضعف حکومت در برابر غرب بهترین راه «مطالبه محوری»، آن هم در داخل خط قرمزها و در محدودهء همین قانون اساسی است، او وادار نمی شد تا وظایفی را که خارج کشوری ها در مسیر انحلال طلبی بر عهده دارند خود در داخل کشور بر عهده بگیرد و چنین وضعیتی ایجاد شود.

البته فراموش نمی کنم که ما در عصری زندگی می کنیم که خودسوزی یک دستفروش تونسسی می تواند جرقهء انفجاری باشد که تمام خاورمیانهء عربی را به آتش می کشد؛ اما کار سیاسی با نشستن به انتظار «جرقه» پیش نمی رود؛ که اگر می رفت هزار سال از عمر شیعیان متوهم به انتظار ظهور حضرت نمی گذشت.

این البته نافی وظایف حمایتی سکولار دموکرات های خارج کشور نیست؛ بخصوص که می بینم اصلاح طلبان جلو افتاده اند تا پستان داغ به تنور بازداشت مهندس طبرزدی بچسبانند و میدان سکولار دموکراسی را در خارج کشور تصرف کنند.

اما این ها همه تمام داستان نیست و، به نظر من، تنها بخشی از اشتباه محاسبه ای محسوب می شود که ناشی از «توهمی القائی» از جانب حکومت است. سلام را از همین دور دست به رفیق نادیده ام، مهندس طبرزدی، می فرستم و نگارش این مقاله را به او پیشکش می کنم.

یک چهارچوب نظری

- اگر بپذیریم که «سکولار دموکراسی» (با تأکید بر سکولار بودن دموکراسی بخاطر روشن کردن تکلیف با آنها که به «دموکراسی دینی» اعتقاد دارند) تنها بدیل امروزی، حقوق بشری و «حکومت اسلامی» است، - اگر سکولار دموکرات ها در پی «انحلال» این حکومت و استقرار یک حکومت مبتنی بر دموکراسی، و در نتیجه، سکولار هستند،

آنگاه، نتیجه گیری طبیعی آن خواهد بود که: «حکومت اسلامی نمی توانسته همواره بیشترین حساسیت را نسبت به شخصیت ها و جریانهای نشان ندهد که، در مبارزات انحلال طلبانه خود با این حکومت، همواره بر راهکار استقرار یک جانشین سکولار دموکرات (به معنی جدا کردن قانون اساسی و حکومت ساخته شده بر مبنای آن از هر گونه مذهب و مکتب رسمی) تأکید می گذارند». شاهد آشکار استدلال بالا هم آن که این حکومت، در سی ساله اخیر، راه های گوناگونی را برای خنثی کردن فکر سکولار دموکراسی امتحان کرده است:

- در فاز اول «مخالف شکنی» خود، دست به قتل سکولار دموکرات هایی همچون دکتر بختیار و دکتر قاسملو زده است،

- در فاز دوم، کار را بصورت آنچه سعید امامی «قتل عام درمانی» و دیگران «قتل های زنجیره ای» اش خواندند ادامه داده است،

- و در پی ماجرای رستوران میکونوس و محکومیت جهانی اش، فاز سوم عملیات خود را، بجای حذف

فیزیکی سکولار دموکرات ها، بر بنیاد ارسال نیرو به خارج کشور و تبلیغات نمایشی آنها، آن هم در هیئت اپوزیسیون حکومت اما علیه سکولاریسم، آغاز کرده است. این مأموران آمده اند تا، در عین مخالفت ظاهری با رژیم، از طریق ارائه نشانی ها و تعاریف غلط از سکولاریسم، فروپاشاندن درونی تشکلات سکولار دموکرات را سامان دهند.

حکومت همه این کارها را ظاهراً با موفقیت به انجام رسانده است، هر چند که روز به روز بر تعداد

کسانی که بر این شعبده بازی ها آگاه می شوند افزوده تر می گردد.

اما، به نظر من، در مسیر مبارزه با سکولار دموکرات های خارج کشور، اکنون فاز چهارمی در کار آمده است که این مقاله برخی از جوانب آن را به بررسی می کشد. و من می خواهم توضیح دهم که چرا راهکار جدید حکومت در برابر سکولار دموکرات ها در این فاز چهارم را می توان «محاصره خارج از داخل» نام گذاری کرد.

مفروض اول این بررسی آن است که در اردوگاه سکولار دموکرات های انحلال طلب پیشرفت های چشم گیری بوقوع پیوسته است. بقول مهندس حشمت طبرزدی، در یکی از یادداشت های اخیرش، «گروه ها و سازمان ها و شخصیت های سکولار دموکراسی خواه، و فعالین حقوق بشری و دگر باشان مذهبی، و همه ی ناراضیان از وضع موجود، به سرعت روند همگرایی را طی کرده و می کنند... انگار آگاهی و همبستگی تاریخی، برای رهایی و رسیدن به دموکراسی، عدالت و حقوق بشر، با نفی هر نوع تبعیض، در حال تحقق است و بی اعتنا به سرکوب و موانع، راه خود را می سازد و هموار می کند».

و اگر این برداشت ها درست باشند، اگر برآستی، در دو سوی مرزهای ایران، سکولار دموکرات ها می روند تا به تهدیدی جدی در برابر حکومت اسلامی مبدل شوند، طبیعی آن است که رژیم نیز نخواهد دست روی دست بگذارد و این «پیشرفت» ها را فقط تماشا کند. در این صورت وظیفهء سکولار دموکرات های خارج کشور است که بکوشند تا گمانه زنند که حکومت مذهبی اکنون و این بار از جیب شعبده های خود چه راهکاری را برای متفرق کردن آنها بیرون می آورد یا آورده است.

شرط بقای سکولار دموکراسی در خارج کشور

اگر مسئله انحلال طلبی، آلترناتیوسازی و سکولار دموکراسی در خارج کشور مطرح نمی شد ما خارج کشوری ها برای حکومت اهمیتی نداشتیم و نیروهائی که بر محور این راهکارها گرد هم نمی آمدند خطری برای حکومت محسوب نمی شدند. چرا که، جز خطر همآوا شدن نیروهای سکولار دموکرات، بقیهء فعالیت های خارج کشوری ها نه امکان به ثمر رسیدن داشت و نه می توانست از گسترهء کنترل حکومت بیرون بماند.

مثلاً، مجاهدین، در همان صبحگاه فروری رژییم سلطنتی و آغاز مقابلهء رژیم با خواست های طبیعی مردم، با رفتن به عراق و همکاسه شدن با صدام خودکشی کردند؛ یا چپ های افراطی رفته رفته پایگاه های اجتماعی سنتی خود را از دست دادند، همچنین چپ های تجدید نظر کرده و راست های لیبرال جذب همکاری با نیروهای اصلاح طلب حکومتی شدند؛ و راست های افراطی نیز، بعنوان نیروهائی که انقلاب علیه شان صورت گرفته بود، جای چندانی برای جولان نیافتند.

اما سکولار دموکرات های خارج کشور، بعنوان نیروئی با توان گسترندگی روز افزون، که فرمول بندی راهکارهای خود را در تجربه های شکست خوردهء فوق شکل می دادند، با توسل به انحلال طلبی، سکولاریسم، آلترناتیو سازی، حقوق بشر، و اعتقاد به ضرورت تمامیت ارضی ایران و نامتمرکز کردن قدرت، رفته رفته بصورت جذاب ترین بدیل حکومت مذهبی درآمده و روند همگرایی آنان رشدی دم افزون یافت.

در عین حال، رمز بقا و رشد نیروهای سکولار دموکرات، بی آنکه از ابتدا صورتی حساب شده بخود گرفته باشد، پرهیز آنها از فروهشتن «استقلال» خود در برابر مدعیان و هواخواهان صدیق سکولار دموکراسی در داخل کشور بوده است؛ چرا که رابطهء این دو نیرو به معنای لغو مرزهای اجرائی آنها بوده است.

در یک تحلیل ظاهراً بدیهی می توان این تفاوت ها را چنین بر شمرد:

- داخل کشوری ها تحت کنترل شدید حکومت اند حال آنکه خارج کشوری ها، با حفظ استقلال خود و

پرهیز از رابطهء تشکیلاتی برقرار کردن با داخل، می توانند از این آسیب در امان بمانند.

- داخل کشوری ها، اگر در فکر «ساختار شکنی» و «انقلاب» نباشند، که هنوز چنین امکانی در افق سیاست داخل کشور مشهود نیست، حداکثر و در بهترین شرایط و بالاترین امکانات ناشی از ضعف های دایم التزاید حکومت، تنها می توانند خواست های «قانونی» (مبتنی بر قانون اساسی) و مشروع (بدون تضاد با شرع دوازده امامی) را مطرح کرده، و در گفتگو با حکومت و دولت (و نه قهر کردن و طرد گفتگو)، دست به «مطالبه گری» بزنند. این در حالی است که نیروهای انحلال طلب نه با حکومت و دولت گفتگو می کنند و نه جز انحلال آن و استقرار جانشینی سکولار دموکرات هدفی دارند.

- داخل کشوری ها قادر به ایجاد شبکه های گسترده علنی نیستند و حکومت لحظه ای در نابود کردن شبکه های مخالف خود تردید نمی کند. اما برای خارج کشوری ها، اگر بتوانند خودخواهی های خود را کنار گذاشته و بر حول اصول سکولار دموکراسی متحد شوند، ایجاد تشکیلات، اتخاذ هدف، استراتژی و تاکتیک های روزآمد سهل و ممکن است.

- سکولار دموکرات های داخل کشور قادر به توافق بر سر ایجاد «رهبری» (چه فردی و چه جمعی) نیستند چرا که از این طریق خود را آسیب پذیرتر از همیشه می کنند؛ حال آنکه، به گواهی مبارزات تاریخی مردمان کشورهای مختلف علیه دیکتاتوری، نیروهای سکولار دموکراتی که از دسترس حکومت استبدادی خارج اند قادر به توافق، ایجاد نهادهای هماهنگ کننده، و بر ساختن آلترناتیو لازم برای رویارویی با حکومت ایدئولوژیک هستند.

این فهرست را می توان همچنان ادامه داد اما، برای روشن شدن تفاوت های اصلی دو نیروی مشابه و همگون اما قرار گرفته در دو سوی مرزهای سیاسی ایران، همین اندازه کافی است.

جمع بندی این نکات یک ضرورت گریزناپذیر را تأکید می کند و آن «حفظ استقلال خارج از نفوذ حتی دوستانه داخل» است، چرا که چنین نفوذی قطعاً دست و بال سکولار دموکرات های خارج را بسته و آنها را به «مصلحت بینی» ناشی از ایجابات فعالیت سیاسی در داخل کشور مجبور می کند.

حال، بر این اساس است که می توان حدس زد که مهمترین آماج برنامه ریزی های حکومت اسلامی علیه نیروهای سکولار دموکرات خارج کشور همین «استقلال» است؛ چرا که هر کجا این استقلال از بین رفته و خارج کشور همگام و تابع و پیرو داخل کشور شود تمام مهمات خود را از دست داده و به همان سرنوشتی دچار می شود که چپ ها و جمهوری خواهان و پادشاهی طلبان لیبرال، با آویزان شدن به نیروهای اسلامیت اصلاح طلب برای خود رقم زده اند.

سناریوی محاصره خارج از داخل

به نظر می رسد که اکنون شطرنج کلانی در کار آمده که طی آن رژیم می خواهد تا انسجام نوپای نیروهای سکولار دموکرات انحلال طلب را از درون متلاشی کند و برای انجام این کار، با تشویق ایجاد تشکلاتی که مرزی بین داخل و خارج قائل نیستند، و «پیدایش آلترناتیو در داخل» را از طریق فعالیت های خود ممکن می بینند، سناریوی خطرناکی را در راستای ایجاد نهادهای موازی در خارج کشور به منظور از میان برداشتن «استقلال خارج کشوری ها» از یکسو، و در خطر انداختن شخصیت های سکولار دموکرات، از سویی دیگر، به اجرا در آورده است.

مجریان این سناریوی می کوشند تا، از طریق ایجاد توهم و استفاده از خوش بینی، خوش قلبی و، نیز آرزوها و جاه طلبی ها، یا کوتاه بینی ها و شتاب زدگی های عناصر خوش نیت جنبش سکولار دموکراسی انحلال طلب، و با کشاندن آنها به داخل تورهای این سناریوی نامرئی اما مؤثر، موجب آن شوند که سکولار دموکرات های انحلال طلب، به دست خود، ریشه به تیشه همگرایی نیروهاشان بزنند.

این ضرورت در سال جاری شدت بیشتری یافته است. در سالی که به پایان می رسد (1392)، ما شاهد انتشار «پیمان نامه عصر نو»، در تعریف ویژگی های یک انسان سکولار دموکرات انحلال طلب ایرانی، و نیز ایجاد نهادی با عنوان «جنبش سکولار دموکراسی ایران» و همچنین انتشار اولین بیانیه مشترک بیش از ده سازمان و تشکل سکولار دموکرات در خارج کشور بوده ایم. این حرکات با استقبال بخشی از روشنفکران و کوشندگان سکولار دموکرات ایران مواجه شده است؛ تا آنجا که، مثلاً، مهندس طبرزدی، بعنوان دبیرکل «جبهه دموکراتیک ایران» و نیز سخنگوی «همبستگی برای دموکراسی» و یا شاهزاده رضا پهلوی، بعنوان سخنگوی نهادی به نام «شورای ملی»، و آیت الله بروجردی، مذهبی مدعی اعتقاد به سکولار دموکراسی، نیز در جریان برگزاری «نخستین کنگره سکولار دموکرات های ایران»، در مرداد ماه گذشته، شرکت کرده و برای آن پیام هائی مبنی بر حمایت فرستادند.

تفاوت کوشش های فوق با تلاش های دیگری که جهت معرفی کردن خود بعنوان نیروئی سکولار دموکرات به میدان می آیند، در امتناع اینگونه نیروها از طرح انحلال طلبی، همراه با تأیید اصلاح طلبی، و مخالفت با آلترناتیو سازی بوده است. به عبارت دیگر، مردمان با همین نشانی ها می توانند سکولار دموکرات های واقعی را از بدیل های جعلی شان، که مآلاً حافظ حکومت اسلامی اند، تشخیص دهند. در این میان، و متأسفانه، برخی از چهره های مدعی سکولار دموکراسی در داخل و خارج کشور (به خصوص در بدنه اصلی داخلی جبهه ملی) ترجیح داده اند که با جریانات مدعی سکولار دموکراسی اما نزدیک به اصلاح طلبان همکاری کنند.

اما، در این میانه، و همانگونه که پیش بینی می شد، حکومت نیز بی کار ننشسته و دست به اقدامات وسیعی زده است:

1. نخست با ایجاد اختلال در کار شکل گیری «شورای ملی ایران»، که علناً قرار بود تشکلی سکولار

دموکرات باشد، و راندن آن به سوی اعلام موجودیت نابهنگام در فرصت کوتاه پیش از انجام انتخابات ریاست جمهوری در ایران، این شورا را، که می توانست فراهم آورنده بخشی از نیروهای سکولار دموکراتی باشد که در مورد ضرورت هم اکنون تعیین نوع حکومت آینده ایران حساسیتی ندارند، در برابر پاسخگوئی به اینکه «مردم در انتخابات شرکت کنند یا نه؟» قرار داد و بی اعتنائی مردم و شرکت انبوه شان در انتخابات نیز از اعتبار این تشکل سکولار دموکرات و خارج کشوری بشدت کاست. بخصوص وقتی که دست اندرکاران ناشناخته آن اعلام کردند که در پی آلترناتیو سازی هم نیستند.

2. در عین حال، حکومت، با استفاده از فرصت انتخابات، و با بیرون آوردن حسن روحانی بعنوان منتخب

مردم علیه ولی فقیه، از صندوق شعبده کاری های انتخاباتی خویش، دست به کار ایجاد توهمات و وسیع زد و به آرزوهای بلند سکولار دموکرات ها را نقبی از فریب زد. یعنی، در پی فضای ایجاد شده بخاطر انتخاباتی که بدینگونه هوشیارانه مهندسی شده بود، و من در مقاله ای دیگر به آن پرداخته ام، حکومت کوشیده است تا این توهم را در

میان سکولار دموکرات ها، چه در داخل و چه در خارج، دامن بزند که، با آمدن روحانی، این خود او و ولی فقیه است که در برابر سکولار دموکرات ها عقب نشسته اند. حال آنکه هیچ قرینه ای برای این عقب نشینی داخلی وجود ندارد.

3. از سوی دیگر، با آزاد سازی تعداد اندکی از زندانیان سرشناس سکولار دموکرات، و نادیده گرفتن تماس های برخی از چهره های سکولار دموکرات داخل کشور با هیئت اعزامی پارلمان اروپا، و باز گذاشتن مجاری حضور و اظهار نظر برای فعالان سرشناس سکولار دموکرات در رسانه های خارج کشور، نشانه هائی از این «عقب نشینی» را به آنها القاء کرده است. توهمی حباب وار که اکنون ترکیده و چهرهء فریکار رژیم را رفته رفته آشکار می سازد.

4. با الغای توهم به اینکه در شرایط جدید می توان به پیدایش آلترنایوی سکولار دموکرات در ایران دل بست، و می توان امیدوار بود که بشود، با سست شدن پایه های رژیم، چهره های شاخصی همچون خانم نسرین ستوده یا آقای مهندس امیر انتظام را حتی به مقام «ریاست جمهوری» رساند، شرایطی وسوسه آمیز را در خارج کشور فراهم آورده تا سکولار دموکرات ها انرژی خود را صرف برکشیدن یک «آلترناتیو سکولار دموکرات» در «داخل کشور» کنند.

(در حاشیه بگویم که هر فعال سیاسی، حتی با هوشی متوسط، می تواند بفهمد که مطرح کردن هر شخصیت سکولار دموکرات در داخل کشور به عنوان نماد آلترناتیو، بلافاصله او را در خطری جدی می اندازد. تجربیات تاریخی همواره نشان داده اند که اگر کسانی در زیر سلطهء یک حکومت دیکتاتوری بعنوان نامزد رهبری در نظر گرفته شوند، حداقل تا وقتی که همهء ابزار و وسایل کار از سوی فعالین مهیا نشده، و تا وقتی که این شخصیت خود اعلام رهبری نکرده، و تا وقتی که وجهه ای جهانی به دست نیاورده، لازم است به صورتی مخفی فعالیت کند و نام بردن از او جز یک اشتباه خطرناک نیست).

5. در عین حال، حکومت داخل کشوری ها را نیز متوجه این نکتهء انحرافی کرده است که اگر در داخل کشور امکان ایجاد رهبری وجود ندارد اما می توان خارج کشور را پایگاه یافتن «حقانیت رهبری» قرار داد؛ بخصوص که در خارج کشور افراد متعددی هستند که تاکنون از فعالیت های سیاسی خود نتیجهء روشنی نگرفته و احساس می کنند که لازم است انرژی و توان مالی و اجرایی خود را در اختیار یکی از نامزدهای رهبری که در داخل کشور حضور دارد بگذارند.

6. اما، از آنجا که تمام قدرت سکولار دموکرات های انحلال طلب خارج کشور در امر «استقلال از داخل کشور» نهفته است، و از آنجا که همین استقلال مانع آن است تا سکولار دموکرات های خارج دچار مسائل و مصالح داخل کشوری ها شوند، و بتوانند، در بیرون از خط قرمزهای رژیم، از مطالبات قانونی داخلی ها (یعنی در محدودهء همین قانون اساسی آیکی) حمایت کنند؛ روشن است که رژیم در حال حاضر می کوشد تا تفاوت ماهوی و کارکردی آشکار بین دو اردوگاه سکولار دموکراسی را منتفی ساخته و از این طریق به متلاشی شدن هماهنگی سکولار دموکرات های داخل و خارج دست یابد.

7. بر این اساس است که معتقدم هم خواست داخلی ها و هم اشتیاق خارجی ها می تواند همچون هیزم آتشی بکار گرفته شود که قرار است استقلال اردوگاه سکولار دموکرات های خارج را بسوزاند.

8. بدینسان، در حالی که هنوز شخصیت های داخل کشور (به دلیل شرایط بسته و غیر قابل انعطاف)

نتوانسته اند قدمی در راه همکاری تشکیلاتی و وحدت عمل بردارند و، از این طریق، پایگاهی اجتماعی را به دست آورند و، از سوی دیگر، نیروهای سکولار دموکرات خارج مورد این انتقاد مدام قرار دارند که نمی توانند با هم به هماهنگی و وحدت عمل برسند، بهترین نسخه ای که حکومت برای متفرق کردن اردوگاه سکولار دموکراسی در خارج کشور پیچیده، هموار کردن راهی برای آن است که سکولار دموکرات های داخل کشور، تحت لوای اینکه می خواهند خارج کشوری ها را گرد هم آورند، دست به تشکیلاتی در خارج بزنند که از داخل هدایت می شود و از همه نیروهای سکولار دموکرات بخواهند که زیر چتر آن جمع شوند.

10. در عین حال، پیدایش تشکیلاتی که از داخل هدایت می شود، حتی در کمترین حد از توفیق، می تواند با طرح دعوتی در راستای جذب نهادهای سکولار دموکرات خارج کشور همراه شود و آنگاه امتناع این نهادها برای پیوستن به آن تشکیلات خود بخود موجد تفرقه در صفوف سکولار دموکرات های خارج کشور خواهد شد. یعنی، چنین تشکیلاتی، بعلت شکنندگی مفرط داخل کشوری ها، نه تنها نمی تواند سکولار دموکرات های انحلال طلب واقعی را زیر چتر خود گرد آورد بلکه، با ایجاد اردوگاهی نو در برابر همین کوشش های مختصری که در خارج کشور به عمل آمده، می تواند اردوگاه اصلی و قبلی را دچار تزلزل و ریزش کند.

هشدار ی به همزمان

به نظر من، و با عطف به آنچه که گفتم، در مرحله کنونی، مهمترین سنگر دفاعی جنبش سکولار دموکراسی در برابر برنامه های فریبدهء حکومتی که، در داخل کشور، هر آن کس را که بخواهد زندانی می کند و هر آنکس را که در سناریوی کلان خود هدف بگیرد آزاد می گذارد، نیفتادن در چالهء فروهشتن استقلال خارج کشور و ادغام داخل و خارج، و مآلاً پیروی خارج از داخل است. از نظر من، هر کس که در این راستا بکوشد، چه بخواهد و چه نه، و چه بداند و یا نداند، بازیچهء سناریویی شده است که حکومت اسلامی برای در هم شکستن صفوف سکولار دموکرات های خارج و ممانعت از ایجاد اتحاد بین آنان نوشته است.

با ارسال ای - میل خود به این آدرس می توانید مقالات نوری علا را هر هفته مستقیماً دریافت کنید:

NewSecularism@gmail.com

مجموعهء آثار نوری علا را در این پیوند بیابید:

<http://www.puyeshgaraan.com/NoorialaWorks.htm>